

ھوائے تعالیٰ

﴿ اصول آدھب ﴾

﴿ مباح ﴾

﴿ حجت ﴾

﴿ توفیق امان ﴾

پب ونگرس حیا اسرف برانس

مدیکر ح نظام الدولہ

صورت اعلامی است که درین اوقات جناب
 اشرف پرنس ملکم خان نظام الدوله محض استحصار
 خضر فرزندان ایران ازرم نگاشته و امر فرموده
 اند در اول نسخ و کتب تألیف و نگارش معظم
 الیه درج شود .

اعلام

بمخضور جنابان ترقی پرور ایران عرض مینماید ،
 بعضی از اصحاب ذوق پره از افکار پڑ مرده مرا
 در مطبوعات جدید احیا مینمایند ، در ضمن
 منتهای تسکیر دو کلمه توضیح لازم شده است .
 درین پنجاه صحت سال متجاوز از دو بیست
 رساله بعشق ترقی ایران نوشته ام اغلب محرمانه
 بمخضور شاهنشاه سپید و بقی همه را مستقیماً به او ایامی
 دوات تقدیم کرده ام ، چون بمخضور مؤلف یک
 کتابچه نو ظهور مسکن است بی غلط ضمیمه بنمود
 با کمال تأسف می بینم آنچه از تحریرات بنده
 منتشر شده مملو سهو و خطاست . عنوانها همه

منقلب ، مطالب همه مقدم مؤخر ، آنچه
در اول جوانی محض تفنن نوشته ام با تحریر ایش
دوایق مخلوط . بعضی صفحات ناقص ، بعضی
دیگر بسه و قلم مغایر .

مقصود اصلی از آن جنبه فصل مسمی به [رساله
غیبی] اگر چه بعضی از جنبه های آن شبیه انکار
بنده است و اینک آن فصل از من نیست . لهذا
امروز در این عالم عربت در بستر بیماری از مکرمت
دوسته ، حنابق شناس استدعا مینمایم که هیچ یک
از تحریرات بنده در منتشر فرمایند مگر در صورتی
که حصه و امضای من بر آن ثابت باشد ، و آن
زفتم هم به محبتی مشیخس فرمایند که در چه
تاریخ و در چه موقع نوشته شد . عمود تحریرات
بنده در پیش و در و بزرگان موجود و محفوظ
است . اگر ولاد حنابق شناس ایران صاحب
نشر و فیکرین بنده بیدار باشند مخصوصاً
عرض حوتم کرد که نسخ صحیح را در کتابخانه

بشوند .

از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است فقط چهل پنجاه نمره جریده قانون است ، و البته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول يك ايره بود بعد خیلی گران تر شد و رسيد بیک ذره شعور و حالا دو شرط دیگر بر آن قیمت گزاف می افرايم .

اولا از اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بمقدار شده اند این تمنا را دارم که بیک توجه کریمانه مواظب باشند که در الفاظ و مضامین رسائل هیچ سهو و غلطی باقی نماند .
و استدعای آخر اینست - که در ابتدای تخریرات بنده طبع همین اعلام حاضر را بذل عفو خطایای این بنده بحق پرست بفرمایند .
جان نثار ایران زنده نظام الدوله ملککم

اصول آدمیت

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱ - ستایش باد بر انسان که جوایای علم و طالب آدمیت آمده است .
- ۲ - معنی هستی نیست مگر در علم .
- ۳ - معنی انسان نیست مگر در آدمیت .
- ۴ - بر خیز ای انسان غافل قدرت تو نه این است که در ظلمت جهل خود را مشاهده می نمائی !
بر خیز داخل آدمیت شو ، و در عالم انوار علم بپاین در ازل چه وجود عالی بوده و حال در قعر چه نوع پستی و ذلت افتاده !
- ۵ - انسان در اول پادشاه روی زمین بوده
بجهت اینکه آدمیت را از دست نداده بود .
- ۶ - انسان حل اسیر ذلت شده بجهت اینکه
آدمیت را فراموش کرده است .
- ۷ - ای انسان بیچاره بیچارگی تو از غفلت
تست .

۸ - اگر طاب قدرت هستی آدم بشو .
۹ - زندگی نو در آدمیت تست ، مطلوب در
آدمیت تست .

۱۰ - بر چیزی ذلیل غنلت ! بر خیز
مگر در این رساله را بحوان ، اصول آدمیت را
بدان که نجات تو میسر نخواهد بود مگر بانوار
علم ، و بانوار علم تقرب نخواهی یافت مگر باصول
آدمیت .

✽ این رساله شریفه منممل است ✽

✽ بر دو جزو و بیست و پنج فصل ✽

(۱) حمد بر خداوند عالم (۲) وحده

لا اله الا هو .

✽ فصل اول در بیان معنی آدمیت ✽

۱ - اذمان اشرف مخلوقات روی زمین است .

۲ - شرافت انسان بر سایر حیوانات یعنی بر

این نکته است که سایر حیوانات قابل ترقی و تنزل

نیستند و انسان قابل ترقی و تنزل است .

۳ - از برای ترقی و تنزل انسان سه عالمست
عالم حیوانی ، عالم جمادی ، عالم آدمیت .

۴ - هر وقت انسان درجه انسانیّت خود را
در يك حالت معین نگاه بدارد داخل عالم حیوانی
محسوب میشود .

۵ - هر وقت انسان درجه انسانیّت خود را
ز آن مقامی که دارد تنزل بدهد داخل جمادات
میشود .

۶ - هر وقت انسان درجه انسانیّت خود را
بدرجت بالا ترقی بدهد آنوقت داخل آدمیت
میشود .

۷ - پس آدمیت عبارتست از علو انسان به
عوانی که مخصوص بعوالم انسانیّت .

۸ - انسان در دنیا مأمور است که وجود
خود را از علم حیوانی بعالم آدمیت برساند .

۹ - خداوند قادر تکالیف آدمیت را در قالب
انسان ودیعت گذاشته است .

اصول آدبیت ۴ جزو اول

۱۰ - جهان دنیا تکالیف آدبیت را از خاطر انسان محو کرده است ، انوار علم تکالیف آدبیت را مجدداً در نظر انسان محسوس و روشن میسازد .

❁ فصل دوم در تکالیف آدبیت ❁
❁ آدبیت هفت تکلیف دارد ❁

- ۱ - اجتناب از بدی
- ۲ - اقدام به نیکی
- ۳ - در رفع ظلم
- ۴ - تفق
- ۵ - طلب علم
- ۶ - ترویج آدبیت
- ۷ - حفظ نظام

❁ وصل سوم در بیان تکلیف اول ❁

❁ اجتناب از بدی ❁

- ۱ - آنچه نمیخواهی بتو بکنند آن بدی است .
- ۲ - آدم باید نه بقول و نه بفعل و نه به هیچ قسم از اقسام بد دیگری بدی بکنند .

اصول آدمیت ۵ جزو اول

۳ - عقل انسان این تکلیف را اول تکلیف
آدمیت قرار داده است .

۴ - کل انبیاء بجهة استقرار و تصدیق این
تکلیف مأمور بوده اند .

۵ - هر کس بدیگری بدی نکند او آدم نیست .

❁ فصل چهارم در بیان تکلیف دوم ❁

❁ اقدام به نیکی ❁

۱ - هرگاه کسی بدیگری بدی نکند فقط
باجرای این يك تکلیف آدم نخواهد بود زیرا که
جادات بالطبع بهیچکس بدی نمیکنند پس بجهة
آدمیت کافی نیست که شخص بدیگری بدی نکند .
۲ - بدی نکردن ادنی یابۀ آدمیت و اولین
تکلیف به نیکی است .

۳ - تکلیف ثانی آدم اینست که در هر مقام
بقدر قوه در اجرای نیکی بکوشد .

۴ - آنچه میخواهی که دیگران در حق تو
معمول ندارند آن نیکی است .

نصوح آدمیت ۶ جزو اول

۵ - آدم مأمور است که در دنیا بدیگران نیکی بکند .

۶ - کسیکه یکروز از عمر خود را بگذراند بی آنکه نیکی بکند آن کس رزق و حیات خود را از خداوند دزدیده است زیرا که مزد گرفته و کار کرده است .

۷ - کسیکه نیکی نکند درخت بی ثمر است و حال آنکه خدا انسان را درخت با ثمر آفریده است .

۸ - خدا جمیع ثمرات نیکی را در خلقت انسانی ودیعت گذاشته است و انسان را مأمور کرده است که آن ثمرات را بروز بدهد ، و هر گاه انسان ثمرات نیکی را بروز ندهد خیانت بمأموریت خود و مخالفت بارادۀ الهی کرده است .

۹ - هر کس مخالف بارادۀ الهی به کند از شرف انسانیت محروم و مردود است .

۱۰ - شکر انسان نسبت بخدا ممکن نیست مگر ناحیه اشک .

❁ فصل پنجم در بیان تکالیف ❁

❁ سوم رفع ظلم ❁

- ۱ - آنچه خلاف حق است آن ظلم است .
- ۲ - آدم باید دشمن ظلم باشد ، و در هر جا که ظلم به بیند باید با تمام قدرت خود بمقام رفع آنظلم بر آید .
- ۳ - ظلم مخرب دنیاست .
- ۴ - ظلم در هر جا ونسبت بهر کس که وارد بیاید رفع آنظلم بر آدم واجبست .
- ۵ - آن ظلمی که بشخص تو می کنند و آن ظلمی که بدیگری وارد و پیاورند هر دو یکمعنی دارد و رفع هر دو بر تو واجبست .
- ۶ - ظلم نکردن برای آدم هنرنیست ، هنر آدم در اینست که نگذارد دیگری هم بدیگری ظلم کند .
- ۷ - رفع ظلم ممکن نیست مگر بمردانگی .
- ۸ - مردانگی یعنی شراکت با هر مظلوم و جهاد با هر ظالم .

اصول آدمیت ۸ جزو اول

- ۹ - در میان هر طایفه که مردانگی نباشد ممکن نیست که در آنطایفه منتهای ظلم نباشد .
- ۱۰ - من ظلم نمیکنیم حرف آدم نیست ، حرف آدم باید این باشد که من نمیگذارم ظلم به کند .
- ۱۱ - سکوت در ظلم منتهای نامردی است .
- ۱۲ - از برای آدمی کافی نیست که دوست نبیکی بشد ، آدم باید حکماً دشمن بدی و بدی ظلم باشد .
- ۱۳ - آدم باید اقلاً زمانی بفهماند که منکر ظلم است .
- ۱۴ - کسی که بظلم عداوت نداشته باشد چهل مرتبه از حیوان پست تر است .
- ۱۵ - هر کس يك ظلم را رفع به کند ، مثل اینست که یکدنیائی را نظم داده باشد .
- ۱۶ - خونا بحال کسیکه ظلم نمی کند ، و هزار بار خوشا بحال کسیکه اسباب رفع ظلم میشود .
- ۱۷ - مردانگی بنیان نظم دنیا است .

اصول آدمیت ۹ جزو اول

۱۸ - بدون مردانگی زندگانی آدمیت
محال است .

۱۹ - ظلمی که بتو وارد میاید مختار هستی
که آنظلم را عفو کنی .

۲۰ - ظلمی که بدیگری وارد میاورند ابدأ
نمی‌توانی آن را عفو نمائی ، و تا شرف آدمیت
در وجود تو بقیست باید در رفع آن ضم و در نلافی
مظلوم با تمام قدرت خود اجتهاد نمائی .

۲۱ - باید آدم آنقدر شعور داشته باشد که بفهمد
معرضا می‌که در يك ملك بيت نفر وارد میاید ممکن
نیست که آنظلم بکن آن ملك راجع نشود ، و آنچه
راجع بکن آن يك ملك است ممکن هست که بنال
راجع بهر يك ز اهالی آن ملك بشود .

۲۲ - حره ضم وقتی آسانست که راجع
بدیگری است همینکه ضم بتورسد چه میتوانی
به کنی .

۲۳ - لغت بر ضم نیست دعوتی بالاتر از ضالم

است .

۳۴ - ورددهان آدم باید این باشد « لعنت بر
ظلم و آفرین بر دانگی »

﴿ فصل ششم در بیان تکلیف ﴾

﴿ چهارم در انفاق ﴾

۱ - انفاق اسباب خرابی بنیان ظلم و مایه
آبادی دنیاست .

۲ - آدمه، مورث خود را در دنیا بعمل نمیتواند
بیاورد مگر با نفاق .

۳ - آدم بحکم عقل و بحکم طبیعت خود باید
با آدم متفق باشد .

۴ - درجه آسایش طوایب بسته بدرجه
مردانگی بیان است و اینک معنی و قدرت مردانگی
وقتی کاملاً بروز میکنند که مردانگی *آحاد يك*
ضایفه در عالم انفاق جمع بسود .

۵ - انفاق بنیان نظم عالم است .

۶ - کسیکه با جمعیت آدم متفق نباشد آدم

نیست .

۷ - اتفاق قلمه عدل و مآمن زندگیست ،
هر کس خود را از اتفاق آدمیت خرج بسازد
بدیوانه میماند که قاعه شهر خود را خراب و
اشگر ضم را بخانه خود دعوت نماید .

۸ - بدترین دشمن خدا کسی است که حائل
باتفاق آدمیت برساند زیرا که اتفاق کارخانه آبدی
دنیاست .

فصل هفتم در بیان نکایف

پنجم در طلب علم

۱ - در ابا انسان دو قسم چشم کرامت فرموده
است ، یکی چشم ضامریین ، و یکی بصیرت معنوی
چنانچه در عالم ضامریک آفتاب ضامری است ، در
عالم معنی یک آفتاب معنوی و این آفتاب معنوی مجمع آن
حقیقی است که خداوند کریم از نور حقیقت خود
قسمت بصیرت بنی آدم ساخته است .

۲ - در دنیا آنچه فصل و معرفت و کمال بر روز

- کرده کلا از پر تو آفتاب علم است .
- ۳ - انسان تا انوارِ آفتاب علم نرسیده است
ممکن نیست که مقصد هستی خود را بتواند درک نماید .
- ۴ - رسیدن ب علم موقوف باجتهاد انسان است .
- ۵ - هر کس طالب علم نیست بکوری میماند
که ضابط بنداعمی نباشد .
- ۶ - حکماً آدم باید ضابط علم باشد .
- ۷ - آفتاب علم در مدینه شریفه است .
- ۸ - مدینه شریفه مجمع انوار حق است .
- ۹ - منتها ترقی آدمیت رسیدن ب مدینه شریفه است .
- ۱۰ - مدینه شریفه عالم را احاطه دارد .
- ۱۱ - هیچ کس آفتاب مدینه علم را نخواهد دید مگر آدم .

ششم در ترویج

۱ - تکلیف انسان اینست که خود را آدم بکند ، تکلیف آدم اینست که دیگران را آدم بکند .

۲ - معنی و قدرت آدمیت بید عدد آدمها را در دنیا زیاد بکند .

۳ - آدم بید بهر وسيله كه بتواند آدمیت را ترویج بدهد .

۴ - آدم كامل آنست كه مل و جن خود را وقف ترویج آدمیت بکند .

۵ - محبت دنیا موقوف ترویج آدمیت است .

فصل نهم در بیان تکلیف هفتم

در حصه نظام

۱ - آدم بالانفراد ضعیف است ، قدرت آدمیت در موافقت افراد آدمیت است .

۲ - موافقت افراد ممکن نیست مگر

صورت آدمیت ۹ حریر دوم

• مستمر ریاست عام

- ۳ - نصیحت آدمیت عبارتست از کلمات قواء
- که بجهت وصول و موافقت آدمیت وضع شده است .
- ۴ - در هر عهدی از رای حتم موافقت
- آدمیت بی نصیحت بوده است .
- ۵ - چهار نظام آدمیت در مدینه سر یقه است .
- ۶ - بدون نصیحت آدمیت فراد آدمیت همیشه
- زهریگر بود و همیشه صدمه به تمام انسانی حراهر بود .
- ۷ - نصیحت آدمیت موقوف به شخص نظام
- آدمیت است .
- ۸ - حتم و امتاعت و سنجکام بهانی نظام
- بر هر آدمی واجب است .

✽ حریر دوم در فوعد اصم ✽

✽ مشتمل بر سائزده فصل ✽

✽ فصل اول در معنی قواعد نظام ✽

- ۱ - قواعد نظام یعنی معانی قدرت آدمیت .

۲ - بدون قواعد نظام بدست ز بدون
نظام اتفاق ست و نه آ-دھت

۳ - حمن دکن کہ مہ عت قواعد عم خارج
ر اورم آ-دھت .

۴ - ہر حصہ قواعد نظام حکمتی ہست

۵ - ہر قدر در عوام آ-دھت ہا لار رہی . مانی

دیوم قواعد در نظر تو یا شتر جوہ حر ہر کرد

۶ - نطق آدھب عہار نیست کہ بی روی میں

قواعد بنا سده ست ، ہریر دیکہ بر یک نقطہ میں

قواعد بگیری مثل اس حو ہد بود کہ یکسمت

میں عمارت ر حر س کی بی آ کہ بتوانی در

عوص آحر بی یکنقطہ را تعمیر مائی .

۷ - در ایرادات حود تعجبیل مکن . و بدان

کہ آنچه حلا مبدائی بر وقتی باش اریں خواہی

دست ، و آنچه حلامی بی بکوقتی ما فوو آن را

خواہی دید .

۸ - قواعد نظام را در ددبنتہ شریعہ دھیں

فرمودہ اند .

۹ - آنچه ہمت در مدینہ شریفہ است .

۱۰ - تانہ بینی نحوای فہمید ، تانرسی

نحوای دید . ونحوای رسید مگر بقواعد نظام .

﴿﴾ فصل دوم در شرایط آدہبت ﴿﴾

آدہبت در علم نظام سہ شرط دارد (۱)

ارتباط (۲) اقرار (۳) تعہد .

﴿﴾ فصل سوم در بیان ارتباط ﴿﴾

۱ - آدم باید باقتضای تکلیف اتفاق با عالم

آدہبت يك رضی مخصوص داشته باشد .

۲ - حیض و روابط اجزاء آدہبت با عالم

آدہبت محمول باشخاصی است کہ از جانب اولیائی علم

مخصوصاً ز برای خدمت معین ماہورسده اند .

۳ - لب این ماہورین [امین] است .

۴ - ارتباط در عالم نظام یعنی داشتن يك امین

مخصوص .

۵ - ہر آدم باید حکماً يك امین مخصوص داشته

ماند .

۶ - امین وسطه است میان آدم و عوالم فوق

آدمیت .

۷ - امین یکی از نقاط ارتباط افق آدمیت است .

۸ - کسیکه امین ندانسته باشد از اتفاق آدمیت

خارج است .

۹ - امین در هر لباس بیست و یک او را محترم

داشت .

۱۰ - بدون امین ارتباط نیست . و بدون

ارتباط اتفاق ، و بدون اتفاق آدمیت معدوم است .

۱۱ - آدم باید اسم امین خود را هرگز بروز

نهد مگر باذن امین .

۱۲ - آدم باید آنچه ز امین خود بسنود

به هیچکس بروز نهد مگر باذن امین .

فصل چهارم در بیان اقرار

۱ - اقرار یعنی اعتراف بآدمیت خود .

۲ - مضمون اقرار ازین قرار است -

من اقرار می‌کنم که من آدم هستم .

۳ - هر کس بخوهد داخل آدبیت بشود
باید بن مصمون در پیش امین خود بزین
جری نماید .

۴ - آدم باید سر هیچ موقع ز قر با-دب
خود مصیقه بدست نبرد .

فصل پنجم در بیان تعهد

۱ - آدم باید جرای تکالیف آدبیت ر
موفق اصول آدبیت بموجب تعهد معین برعهده
خود واجب بسازد .

۲ - مصمون تعهد زقر ر ذیل اسب .

« من که آدم هستم در حضور حد وند عالم ، و از زاح
انبیاء مرسلین ، و ملائکه مقربین ، و اوایب دین در
این مکن مقدس با کمال صدق و راستی تعهد میکنم
که همیشه آدم باشم . و تکالیف آدبیت را موافق
اصول آدبیت که سماً و تحریراً از مجمع مقدس
بمن القا شده و میسوند و خواهد سد مالا و جانا

اجراً بدارم «واگر ازین تعهد خود نکول نمایم
 ماعون اول وابدو مردود حد اوند لاشه يك له بنیم»
 ۳ - هر کس بخواند داخل آدھت بسود
 مصور تعهد فوق را در پیش امین خود بزبان
 خود جزی بسازد .

فصل ششم در طریق ترویج

۱ - در ترویج آدھت سه طریق است
 (۱) طریق تربیت (۲) طریق تقویت
 (۳) طریق مساعدت .

- ۲ - تربیت یعنی ترویج آدھت بزبان .
- ۳ - تقویت یعنی ترویج آدھت بعمل .
- ۴ - مساعدت یعنی ترویج آدھت بجاز .
- ۵ - آدم کامل باید آدھت خود را در هر
 يك ازین سه طریق بعمل بیاورد . هر گاه آدم
 نتواند در این هر سه طریق قدم بزند در یکی از
 آنها اقل ثابت قدم باشد .

اصول آدہیت ۲۰ جزو دوم

یا دارای شریعت و مقام .

۷ - کسی کہ نتواند در هیچ یک ازین سه مقام بادهیت خدمت بکنند او قابل آدہیت نیست و او را ابدأ نباید داخل آدہیت ساخت .

فصل ہفتم در ضریفہ تربیت

۱ - آدم بید در ہر موقع زبان و فہم و عقل و تدبیر خود را صرف خدمت آدہیت نماید .

۲ - تربیت دومعنی محدود خود یعنی انسان را مستعد آدہیت ساختن و او را موافق قواعد تربیت نظام داخل آدہیت نمودن .

۳ - آدم باید در ہر جا ہر کسیرا کہ بتواند تربیت نماید .

۴ - زنہا مربی اطفال آدہیت نیستند تربیت آنها بر ہمہ کس از ہمہ چیز واجب تر است .

۵ - بہرین نیکی آنست کہ آدم دیگر را آدم بکند .

فصل ہشتم در طریقہ تقویت

اصول آدہمت ۲۱ جزو دوم

- ۱ - آدم باید بتدریکہ بتواند از مال خود صرف تقویت آدہمت بسازد .
 - ۲ - منہای تقویت آدہمت کہ آدم از بدل مال در راہ آدہمت ہمہچ مضائقہ ننہاید .
 - ۳ - وجوہ تقویت کلا باید بتوسط امین باولہای مدینہ شریفہ برسد .
 - ۴ - وجوہ تربیت کلا صرف تقویت آدہمت ہینود .
 - ۵ - مدینہ شریفہ مستغنی از ہزار دینار است . مقصود از نہین یں وجہ تسجیص درجہ آدہمت است .
 - ۶ - کسی کہ از ادای رسم تقویت مضائقہ داشتہ باشد باید او را باتفاق آدہمت راہ ندادزیرا کہ وجود او آنقدر بیمصرف است کہ این رسم جزئی را نمیتواند کسب و ادا نماید ، و آنقدر بی عقل است کہ معنی تقویت را نمیتواند بفہمد .
- ❁ فصل نہم درضریقہ مساعدت ❁

صول آدهت ۲۲ جرود درم

۱ - مه عدت حقهقی عبارت از آن است که
آدم بجهة حقت و جود آدهت نهایت مردانگی
و غیرت را بکار برد .

۲ - هل سعادت مستحبت آدهت هستند

۳ - دفع دشمن آدهت مخصوصاً محول به
مردانگی هل سعادت است .

✽ فصل دهم در بیان جامع ✽

۱ - جمع عبارت است از اجتماع آدمها در
نهی نانت يك مین و حد .

۲ - حر جمع در هر جا که جمع باشند جامع
آنست .

۳ - ترتیب جمع باید اسه حکام اتفاق و ترتیب
جر و تهیه وصول سعادت مقصود باشد .

۴ - در جامع باید از هیچ عطای گهگتوان کرد
مگر زعم و آدهت .

۵ - کسیکه آدم نیست نباید داخل جامع اسود .

۶ - هر جمع باید يك امین مخصوص داشته باشد .

- ۷ - آدم باید داخل اجراً يك جمع بسد .
- ۸ - کسیکه داخل اجراً يك جمع نیست از اتفاق آدبیت خرج است .
- ۹ - آدم مختار است بهر جمعی که بخواهد برود اما باید از اجراجیع امین خود بسد .
- ۱۰ - اجراً يك جمع باید اولاً ماشی بگردد .
در جمع خود جمع شوند .
- ۱۱ - مطالب و افواله که در جامع بیابند باید در خارج بکنی مخفی باشد .
- ۱۲ - عدد اجراً يك جمع باید نه از دوازده کمتر و نه از دویست و چهل نفر بیشتر باشد .
- ۱۳ - عدد آدهها هر قدر در جمع باشند معی آدبیت در آن جامع بیشتر بروز خواهد کرد .
- ۱۴ - آدم هر قدر در جامع بیشتر برود به سعادت مقصود نزدیکتر میشود .
- ۱۵ - جامع مدرسه آدبیت است .
- ۱۶ - جامع مجمع ارتباط و بیان قدرت

ندسته شد و ه مقصد ابدأ ار برای او ناز
نخواهر شد

۶ - احزوه سعادت ، آن سعادت تذکره
مخصوص است که امین بدم مبدهد که راه مدینه
صریقه را برای او در نماید .

۷ - بین احزوه سعادت را نمیتواند نکسی
بدهد مگر بدهیکه مستحق این سعادت باشد .

۸ - آدم تا تکایب آدمیت را درست بعمل
نیاورد و یا مدنی در صریقه آدمیت قدم نزند
مستحق حزه سعادت نخواهد بود .

۹ - احزوه سعادت بایدسد کمال آدمیت باشد .

۱۰ - هرگاه امین به کسیکه مستحق ناست
احزوه سعادت بدهد آن امین حاس و از درجه
آدمیت خارج است .

❁ فصل سیردهم در شناختن آدم ❁

۱ - هرگاه کسی گفت که من آدم هستم
باید او را آدم دانست .

صوت آهپ ۲۷ حر و دوم

۲ - هر کس که هسمون تبهذ آدهپ ر بران
حری کرد و را بید آدم دنت .

۳ - هر کسی که یکی از اهلی آدهمت را
بمانت خود قبوی کرد او را ناهد آدم دانست .

۴ - هر کس که يك امن بادهمب و تصدیق
کرده ر بید آدم - نست .

۵ - هر کس صوت آهپت ر ز اول ت
باجر خوانده باشد باید او را آدم دانست .

۶ - هر کس گفمت لاله الاید او ، بید
آدم - نست .

۷ - هر کس گفمت یالله و را باید آدم
دنت .

۸ - شرایب فوق علامت طهری آدهمت
س .

۹ - هر کس که یکی ر علامت را داهر
کرد باید او را آدم دنت ، و مادامیکه آدهپ
خود را انکار نکرده آدم ست .

۱۰ - علامت مکتوبات که از آدم بهر جا نوشته بشود **نُفْض** [لیس] که مرکب از [ل ی س] نوشته میشوند و یا عدد آنها که [۱۰۰] است علامت شناختن آدها یکدیگر را ، هر کس بخواند خود را بدما بتناسد در اول ملاقات باید بترتیب ذیل عمل کند - یا الله ، الله اکبر وحده ، بعد از ادای کلمات فوق به دست راست انگشت سبابه یعنی انگشت شهادت دست چپ خود را بگیرد **ضرف مفاصل** اگر آدم باشد در جواب او بگوید « سبحان الله لا اله الا الله محمد رسول الله » بعد به دست چپ خود انگشت سبابه دست راست خود را بگیرد در نوشته‌جات علامت **اعظ** [سلام] است یا عدد آن [۱۳۱]

❦ فصل چهاردهم در انکار آدبهت ❦

۱ - هر کس گهت من آدم نیستم او آدم نیست .

۲ - هر کس ارا تفاق آدبهت خارج بشود او

آدم نیست .

۳ - هر کس بطور آشکار برخلاف تکالیف
آدمیت رفتار کند او آدم نیست .

۴ - هر کس بقسمی از اقسام منکر یا مخالف
آدمیت باشد او آدم نیست .

۵ - هر کس منکر آدمیت خود باشد
چو اینست کور و دیوانه باید در هر حال بر او رحم
کرد .

۶ - هر کس با آدمیت اظهار عداوت کرد او
مخرب دنیا و دشمن خداست .

❦ فصل پانزدهم در تکالیف و ❦

❦ شرایط امانت ❦

۱ - امین باید بحکم محبت مخصوص از جانب
اولیای مدینه عم معین شده باشد .

۲ - هر کس بدون جبهه بکذب خود را
امین آدمیت قرار بدهد او دشمن آدمیت است
و دفع او بر هر آدم واجب است .

اصول آدہیت ۳۰ جزو دوم

۳ - امین باید در کل صمات جبہ سر
مشق آدہیت باشد .

۴ - امین باید ہم مربی ہم مقوی ہم مساعد
باشد .

۵ - مأموریت مخصوص امین عبارتست از
ترتیب و حفظ ترتیب جامع .

۶ - امین باید حکماً یک جامع مخصوص داشته
باشد .

۷ - مین در هر مہلکہ کہ اقامت کند باید آنجا
یک جمعی ترتیب بدهد .

۸ - در خدمت بدہیت بالاتر از نظام و
حفظ ترتیب جامع خدمتی نیست .

۹ - امین باید شب و روز مواظب نظم و از
دیاد رونق جمعی خود باشد .

۱۰ - امین باید در هر جامع از یک تا سه نفر
نایب داشته باشد .

۱۱ - امین باید اولاً ہفتہ یک دفعہ اہل جامع

- را در يك محل مناسب جمع نماید .
- ۱۲ - امین باید مبانی اصول آدبیت را خواه در جامع و خواه در هر جائیکه مقدور باشد بنماید .
- خوش حالی و خضر نشان اهل جامع نماید .
- ۱۳ - مبانی اصول آدبیت باید بتدریج مناسب حال مستمع باشد .
- ۱۴ - امین باید در اعطای اجازه سعادت بقدر قوه مراقب شرایط احتیاط باشد .
- ۱۵ - امین در کل مطالب آدبیت باید کلا تابع قواعد ترتیب و از روی نهایت موافقت تابع هادی خود باشد .
- ۱۶ - امین هر نوع انشاء و جوهیه که در طریقه تقویت از اجراء آدبیت وصول نماید با تمام بتوسط هادی خود بخزانه مدینه شریفه برساند .
- ۱۷ - امین مختار است در اینکه هر کس مخالف آدبیت رفتار کند او را از اتفاق آدبیت

• اخراج کند .

۱۸ - هر گاه يك آدم از امین خود اجازه

بخواهد که امین دیگر اختیار کند اجازه

منزوره در صورتیکه فایده بنماید مضایقه نمیتود .

۱۹ - امین در عالم آدبیت چه در جامع و

چه در خرج هر چه گوید و هر چه اتفاق بیفتد

که متعلق بادبیت باشد فی الفور باید بهادی خود

اطلاع بدهد .

فصل شانزدهم در خاتمه ❁❁

۱ - ای صاحب شعور اگر این رساله را به

دقت ملاحظه نموده الان تو یکی از اجزای اتفاق

آدبیت هستی .

۲ - شخصی که معنی و مقصود آدبیت را

فی الجمله درک کرده باشد محال است که مال و

جن خود را وقف خدمت آدبیت نماند .

۳ - اگر از قبون آدبیت نریدی و ایرادی داری

شکی نداشته باش که ایراد تو از نقص اطلاع تست .

۴ - در نظام آدمیت نقطه نیست که جامع هزار نقطه باریک نباشد .

۵ - در آدمیت هیچ چیز نخواهی یافت که بقدر ذره خلاف عقل آدم یا خلاف شریعت خدا باشد .

۶ - آنچه خلاف شریعت خداست آنخلاف آدمیت است .

۷ - آدمیت یعنی حفظ دیانت ، آدمیت یعنی خدمت دنیا .

۸ - آدم یعنی طالب حیات حقیقی ، آدم یعنی نجات دنیا .

۹ - خدا تو را از برای دنیا نیافرید است خدا بتو در دنیا مأموریت مخصوص داده است مأموریت تو آدم شدن است .

۱۰ - اگر ظالم هستی بترس از خدا و آدم بشو ، و اگر مظلوم هستی رحم کن بر خود و آدم بشو ، و اگر آسوده هستی ترحم کن

اصول آدمیت ۳۴ جزو دوم

بحالت اینهمه مخلوق و آدم بشو ، بین در اطراف
چه بلاها و چه ذلتها و چه ظلمها بر یا نموده اند ،

۱۱ - تغییر این اوضاع نسبت بآدمیت تست ،

۱۲ - مگر از آدمیت من تنها چه خواهد شد

اگر تو تنها هستی نظام اتفاق تو را با کل آدمیت
جمع خواهد کرد ، اگر تو ضعیف هستی نظام
آدمیت تو را قوی خواهد کرد .

۱۳ - آدم بشو زیرا که قدرت آدم در آدمیت

تست .

۱۴ - آدم بشو که آدمیت تو را لازم دارد .

۱۵ - مبادا برای ملاحظات پست منکر آدمیت

خود باشی .

۱۶ - بدانکه اگر منکر آدمیت خود باشی

مخرّب دنیا و ملعون ازل و ابد خواهی بود .

۱۷ - سر نوشت جمعی در دنیا بسته بیک

لفظ تست اگر من بگوئی آدم هستم قدرت آدمیت
را بهمین يك لفظ بمراتب افزوده ، و اگر بگوئی

اصول آدمیت ۳۵ جزو دوم

من آدم نیستم بهمین يك لفظ بی آنکه مانفت
شوی بقدریک لشکر معظم بدستگاه ظلم امداد
کرده .

۱۸ - ایسا هر دریای عمر معنی هستی اینست
که توفهمیده .

۱۹ - معنی و مقصد هستی در مدینه
شریفه است ، سعادت دنیا و آخرت تو حواله
بمدینه شریفه است .

۲۰ - زمین و آسمان بتو مؤدّه سعادت
میدهد .

۲۱ - ادا راك سعادت میسر نخواهد بود مگر
از برای آدم . - ❀ آتھی ❀ -

❀ او حر قرص سیزدهم هجری قمری ❀

کجا هستیم ؟

• در زندان ظلمت

چه باید کرد ؟

• باید بنیان این زندان را منهدم ساخت

بچه قدرت ؟

• بقدرت آدمیت

قدرت آدمیت بر چه اساس است ؟

بر اساس آن حقایق که عموم انبیاء در خزانه
معرفت عالم برای احبای بنی آدم ودیعه گذاشته
اند .

آن خزانه معرفت در کجاست ؟

• در شریعت اسلام

اسلام منبع قدرتهای الهی است ، اسلام
صامن آسایش آدم و محرك كل تنظیمات دنیاست
، دنیا امروز مصطرب و روح آدمیت در عذاب
، بقای چنان وضع خلاف مقدرات ایزدی است

، دنیا حکماً تغییر خواهد یافت و حکماً بنی آدم
بر نخت سعادت خواهد نشست .

سعادت بنی آدم بچه و سینه میسر خواهد شد ؟
بظهور دوات حقه .

رحمت الهی چرا آفتاب چنان سعادت را تا
امروز ظامر نساخته ؟

تذخیر ظهور آن از جهات خود بنی آدم است .

*

پروردگار عالم البته همیشه قادر بوده که تمام دنیا
را در آن واحد غرق سعادت نماید ، ولیکن
باقضای حکمت بالغه سعادت آدمی بر مجاهدت
خود آدم گذاشته شده است ، تا خود آدم به
سمی و عمل خود بمقام ترفیع ذات خود برنخیزد
ابدأ به سعادت مطلوب نخواهد رسید .

حاق این ملث مدتها عاقل زین شرط سعادت
عوص اینکه علو مقامات خود را از اجتهاد آدمیت
بخواهند جمیع ترقیبات دنیا را از معجزات آسمانی

منتظر بودند ، و اگر گواهی بخیر يك جوهر ذاتی در اصلاح امور خود اراده حرکتی میکردند چون از شرایط اتفاق بکلی بی خبر بودند ، عوض اینکه قوای جماعت را به ترتیب آدمیت در يك قدرت واحد اسباب نصرت قرار بدهند خون و مال ملت را در اقدامات بی ربط اسباب مزید اسارت عامه میساختند

روح آدمیت روش قدیم این ملك را بالمره تغییر داد ، حال هادیان قوم و ارباب هم عوض اینکه بوضع سابق مثل گوسفندان قربانی خود را يك بيك تسلیم گرگان درنده نمایند بر وفق اصول آدمیت اردوی و سپهی ترتیب داده مثل وجود واحد رو بيك مقصد واحد پیش میروند ، و از برای بینندگان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیاد این زندان سپاه منهدم و رایت عدل الهی بر کل این اقالیم بر افراشته خواهد شد ،

چه اطمینان از چنان فتح همین ؟
 چه امکان تردید در میدان این همه آیات روشن ؟
 در تاریخ عالم کدام حادثه ایست که مقدمه
 ظهور دوات حقه بوده و در همین عصر ما کدام
 واقعه ایست که مبشر نصرت نباشد ؟
 گذشته از مقررات آسمانی در همین عالم ظاهر
 از برای قیام يك ملت چه محرکی قوی تر از این
 سببهای بلا که از هر جهت بر این ملک جاری ساخته
 اند ، کدام داغی است که هر روز بيك وضع
 تازه بر روح این ملت نگذاشته باشند ،
 فضل منفی . صداقت مغضوب ، نه مال ،
 نه جن ، نه عیال ، نه رحم ، نه شعور ،
 کدام آبادی ، کدام خاندان ، کدام زندگی
 است که سفاقت و بیرحمی ایم مبدل بخاکستر سپاه
 نکرده باشد ، چگونه ممکن است که این همه بغض
 محق و این همه فضل و مردانگیهای ظاهر و باطن
 که بر دور علم آدهبت جمع شده بنیان زندگی

این مالک را تغییر ندهد .
 در تهیه چنان تجدد عالم تکلیف اجزای زمان
 چه خواهد بود ؟
 در انتظار چنان حادثه معظم چه تکلیفی واجب
 تراز ترویج آدمیت .

*

ترویج آدمیت اولین شرط احبای ملت است
 ترویج آدمیت یگانه امید نجات دنیا است ، شما
 که این کلمات را میخوانید هر کس که باشید یقین
 بدانید که امروز بحکم عقل و بحکم انصاف و بحکم هر
 دین بر شما فرض متحتم است که با تمام قدرت خود
 بترویج آدمیت بکوشید .

ادای چنان تکلیف واجب بچه طریق باید باشد ؟
 ترویج آدمیت دوراه دارد یکی تاریک و بی انتها
 ، و یکی دیگر روشن و بسیار سهل ، راه تاریک
 اینست که شما همبطور که نشسته اید بنشینید تا
 همه مردم آدم بشوند و آنوقت اگر شما هم

مبطل گردید محض مرحمت قبول آدمیت بفرماید
 ، راه دیگر یعنی راه روشن اینست که شما بدون
 انتظار دیگران الان در همین جا آدم بشوید .
 واضح است که به سلبهٔ حیوانات بی حس راه
 اولی خیلی بهتر است ، اما اگر فقط يك دقیقه
 بصفتای باطن و بقلب خود گوش بدهید خواهید
 سدید که بگویند -

ایمرد عزیز ، تو هم آخر در دنیا ما موریتی
 داری ، در میان این همه ذلت‌های مهیب که بر
 شخص تو و بر اقوام تو و بر ملت تو حمل کرده
 اند چطور میتوانی تا باین درجه کور و بی حس
 بنشینی ، تو هر قدر هم وجود خود را عاجز
 قی بدهی روح حقیقت شاهد است که تو در این
 کارخانهٔ آدمیت دیتونی مصدر صد قسم خدمت
 بسوی ، تو سلاح این همه مخلوق و شرافت
 آدمیت خود را بچه اطمینان باین وضع قبیح ستار
 این زندگی کثیف خود مینمایی ، بر خیز

بترس از خدای و تا وقت است آدم بشو .

حرف تمام چه باید کرد ؟

باید در همین جا که نشستہ اید در قلب خود

بایمان یا ک بگوئید -

ای پرودکار عالم ، من اقرار میکنم که تو

بمن شرافت آدمیت عطا فرموده در ادای حقوق

این موهبت هر قصوری که کرده باشم الان در

حضور تو بحق و بقدرت تو قسم میخورم که شأن

و حقوق این رتبه شریفرا در هر مقام مادام الحیات

بتمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه بدارم .

پس از چنان پیمان عظیم تکلیف چه خواهد

بود ؟

تکلیف اول این خواهد بود که بروید یکی از

امینای آدمیت را پیدا بکنید و او را شاهد و امین

مخصوص آدمیت خود قرار بدهید ،

فایده امین چیست ؟

امنا حلقه‌های سلسله آدمیت هستند ، بدون

وجود امانا ترتیب آدمیت محال است ، شما شخصاً
 هر قدر هم آدم قابل باشید بدون تمدستی یک
 واسطه امین از ارتباط درونی آدمی بخبر و از
 نعمات قدرت جماعت بکلی محروم و اهدا ماند
 ؛ در مراحل آدمیت هر قدر پدیده برآید معنی
 و لزوم امانا را بیشتر خواهد فهمید ،
 امانا از چه صنف معین میشوند ؟

از صنف سرباز و کاسب تا صنف «طین و علما»
 • رتبه امانت بدون هیچ ملاحظه ظاهری بسته
 بکفایت شخص آدم است .

اعظم امانای آدمیت از میان بزرگان دین منتخب
 شده ، مجتهدین اسلام بحکم فضل خود اکمل و
 اشرف امانای آدمیت هستند .

تکلیف آدم ؛ امانا چیست ؟

آدم باید نسبت به امانا در هر صنفی که باشند
 شرایط نهایت احترام و تقویت را بعمل بیاورد .
 امانا محرم اسرار علم و مستحفظ آئین اتحاد و

عمر اردوی آدمیت هستند ، در جمیع امور
 دمیت علی الخصوص هنگام خطر آدم باید چشم
 گوش خود را بامین خود دوخته باشد ، آد
 با درایت باید بمال و جان خود در حفظ مقام امیر
 تا همه جا با یستند .

شخصی که قدر وجود امین را نداند از معنی
 و از شرایط قدرت آدمیت هیچ نفهمیده است .
 مرکز خدمات امین کجا است ؟
 در جامع .

جامع یعنی چه ؟

جامع آدمیت عبارت است از اجتماع آن آدمیان
 که بجهت حراست حقوق خود در یک دایره مخصوص
 با هم متفق شده اند .

جامع مدرسه اصول آدمیت است .

در شهر ممالک محروسه چندین جامع هست و
 در هر محله باید اقلایک جامع باشد .

ارتباط و اراده این جوامع بر چه اساس است ؟

و هیچ خبانی را انداً جایز نخواهد دانست .
 به محض ترتیب جرم به جوامع اضراف راه
 اتحاد بزم نموده باعموم امانا بر جود واحد خواهد بود .
 بید این مطلب مهم را در قلب همیك از آدمیان
 درست جایگیر بسازید که رکن رکن آدهب بر
 ضمانت امنیت همریگر است ، هر آدم باید امنیت
 خود و در امنیت جماعت و سلامت همیك از
 فرد آدهب را و این شرط سلامت شخص خود
 بداند .

بید سی بنیغ نمایند که آدهبان بقدر امکان با
 هم محسور و مربوط و محرک آدهب همدیگر باشند .
 بید همگی از هر نوع معاصی پند ، در احوار
 و عودب در لباس و تسکین نظیف ، در مافی موی
 آدهب ، و در عمل سرمستی مردانگی باشد .
 مردانگی سکه آدهب است ، وجود پیغمبر
 در علم آدهب بید معدوم است ؛ دندهای تدبیرا
 بکار خواهند برد که وجود های بی حس از دو پر

آدمیت بقدر امکان دور از معانی این اتحاد بکلی
بی خبر باشد .

آدمیان را از بیگانگان چطور باید شناخت ؟
موافق اصول آدمیت هر کس بگوید - من آدم
هستم - باید او را آدم شناخت و مادامیکه از
او خلاف آدمیت حرکتی بروز نکرده . در نظر
آدمیت آدم خواهد بود ، و بپس آن دقیقه
که بگوید - من آدم نیستم - باید قول او
را سند قطعی قرار داد و کثافت وجود او را از
صفحه آدمیت بلا تامل رفع کرد .

هر بدبختی که به آدمه اذیتی رساند از نور
آدمیت هیچ شعاعی ندیده است . رؤسای ظلم
جنور آدم خور هستند . و بپس آن اخس مومنین
آدمیت آن لاشخورهای اصراف هستند که بامپد
یک پارچه استخوان هر نوع ناپردی را سند
استحقاق خود قرار میدهند .

سزای معاندین آدمیت چه خواهد بود ؟

اسم چنان حیوانات در سبجل سپاه ثبت و انجاء
 کار ایشان محول بحکم دیوان جزا خواهد بود .
 آن وجود خمیث که اسمش در سبجل سپاه نوشته
 شود آشنائی و ملاقات او حتی از برای عیال او
 حرام و دفع شر او بر هر صاحب غیرت واجب
 خواهد بود . تربیبات آدمیت در این مسئله بخویست
 که صاحب اسم سپاه در هر مقام که باشد ممکن
 نیست که وجود نالایقی او آخر الامر معذب و مغفور
 هر دو عالم نشود .

خوبن آدمیان را از آسیب معاندین بچه اسباب
 میتوان حفظ کرد ؟

اولاً بقدرت آن قانون مقدس که جمیع افراد
 آدمیت را ضامن و مستحفظ و منتقم همدیگر قرار
 داده ، ثانیاً بکراهت حرز اعظم .

حرز اعظم کده است ؟

آن توقیع امنیت است که اوپای آدمیت بر
 وجه مکافات بادی که مصدر خدمات نمایان شده

باند عطا میفرمایند .

دارای حرز اعظم بهر شهری که وارد شود عزیز آدمیان آنجا خواهد بود . در میان هر نوع گرفتاری به محض ابراز آن سند شریف امانت و برستاری او بر عموم اخوان و اجب خواهد آمد . و اگر احياناً بدون حکم قانون محبوس بشود ائمه تان بر کافه آدمیان حرام خواهد بود تا اینکه آن مظلوم را خلاص نمایند ، این حرز اعظم از اسرار متبرکه عالم ادبیت است ، سبب قدرت باطن آرا نمیتوان در اینجا بیان کرد ، همین قدر بدانید که حرز اعظم اقواسیر بلاهای دنیاست ، آن مؤمن پاک که مستحق صاحب این فرمان امانت شده باشد در میان هر نوع خطر از هر قسم آسیب روزگار محفوظ خواهد بود .

از اسماع این تفصیل یقین در قلب خود تعجب میکنید که چرا این ترتیبات از قدیم معمول نبوده .

از حکما مبدانید که اولیای معرفت از قدیم
واقف این اسرار و عامل این ترقیبات نبوده اند .
یکی از ارکان ایمان اسلام مگر نه اینست که در
دین آنچه عم و حکمت بوده و آنچه هم بعد ازین
ز مکنونات معرفت بروز بکنند همه از منبع
انوار اسلام است ، کسبی بخار و تلغراف و حس
تصمیمت خرجه و کس ترقیبات عم نیست مگر از
پرتویک شعاع اسلام . و گر تهنیبات حقیقت
سلام تا این اواخر درین ملک ظهور کامل ندا
شته سبب آن فقط از نقص استعداد خالق بوده .
در این ایام که شاید ظم و متمصیبات ترقی عالم
سعود و غیرت این دات را بچوش آورده ظهور
قدرت آدمیت لازمه تفضل الیه و حق هم این
هم مستمند شده است ، اینست که امروز
جمع ارواح مکرم و اولیای دین ترویجین
اصول را تصمیم هم ساخته دنیا را پراز صدای
آدمیت کرده اند .

و کداه عالی است که در مقابل این صدای حق
 یازای سکوت داشته باشد ، کجاست آن مسلمانان
 بیدین که بتواند بگوید ترقی عالم و نجات این حاق
 دخی باسلام ندارد ، و از برای دفع این دریای
 مصائب ، تدبیری نقدر و مؤثر تر از ترتیب
 آدمیت .

آدمیت چه میگوید که بر علم علماً ثابت و بر
 دیانت ایتان واجب نباشد ، میگوید -
 ای علمای دین ، ما آدمیان این ملک به
 متابعت روح شریعت خدا از برای حفظ حقوق
 ملت يك اردوی اتفاق ترتیب داده ایم ، سر
 داران این حزب الله بحکم هر نوع استحقاق خود
 شما هستید ، آن مجتهد جامع الشرايط که
 شما منتخب بفرماید یا آن وجود عالی همت که
 خودش بقوت یمان خود پیش بینند ما هم
 پیرو و مدوی او خواهیم بود ، ای ورتان رسول
 خدا ، ای آمدهای این مات واژگون بخت

در قبول چنین دعوت روحانی چه تأمل دارید .
 با کرامت این اتفاق دلی که در ظاهر و باطن
 کل این امم را منتظر ارشاد شما ساخته چه اشکالی
 خواهد بود که بیست اقدام مردانه علمدار این
 اردوی نجات واقع بشوید .

و شما ای برادران مظلوم ، شما که در این دقیقه
 صدای روح آدمیت را به این صراحت مینویسد ، شما
 که خودتان برای ابراز نور آدمیت خود دیگر چه
 عذر انتظار دارید ، کلام حق روستن ، عقول
 امم در جوش ، اردوی نجات مرتب ،
 ندای هاتم غیب الله اکبر ،

❖ اوایل قرن چهاردهم هجری قمری ❖

❖ انتہی ❖



آقای محترم ، اوضاع همین است که می بینید ، دنیا مفتوش و حالت شما مغشوشتر ، شما بر حسب ضامن زنده هستید و اینک ما می دانیم در وطن ازین زندگی خود چه قدر خسته شده اید ، و الان که شما این سطر را میخوانید ما خوب می بینیم در دل خود چه نوع غم و غم زنگشتنی دارید ، به تعجب فکر می کنید که ما کیستیم ؟ ما همین خیر خواهان صدیق هستیم که می دانید ، شما درین مدت از حقیمت حل ما خیلی بعد ماندید ، اما بر عکس شما ما از اول تا آخر همه ح مواظب احوال شما بوده ایم .

ولی شما در دنیا خیلی تنها مانده اید و تنهایی بدریه درد دنیا است .

ما هم بیک وقتی بدتر از شما گرفتار همین درد بودیم ، اما حالا در این گوشه خلوت بنما خبر می دهیم که بیک فضل رحمانی که تفصیل آنرا بعد خواهد بود فهمید این اوقات ملحق شده ایم بیک

اردوی اتحاد که از دقائق تریب و از . ت نمود
 آن آنچه بگویم بمنظر شما انصاف خواهد آمد ،
 چیز که شما خودتان به اندک تحقیق خدا پند یافت
 نیست که سلسله اتحاد ما الان کل بی نامم را در
 صبر و باطن احاطه دارد .

تصویر سلسله ما چپلی سهل و مثل آفتاب
 روشن است ، ما فهمیده ایم که بوسه تهناتی
 در دنیا چشمه منظوم بوده ایم و حالا . - - - - -
 دیگر تنها به شیخ ماضور قصائل انسا . بسته
 بقدرت جماعت مددایم . و از برای نظم و ناه و
 ترقی جماعت روح شریعت سلام راهدی ما . می
 سنایم . دین ما دین خدا . ضربت ما صریقت
 آدینت . مرد ما صورت بی آند .

گر چه ما به برکت رحمت الهی خبر خه اه
 عموم ملل هستیم . ولیکن از برای اتخاخبار
 انسانی بعضی تعلیمات و قواعد دقیق بما رسیده که
 از آن جمله یکی همین طرز خطاب غیبی است ،

خیال نکنید که این لایحه خود بخود بدست شما افتاده ، در هر جا هر ترکیب و بهر راه که بشما برسد بدانید که دوستان مخصوص شما دانسته و به تدبیر بان راه بشما رسانده اند ،

موافق اصول ما از امروز که این لایحه را میخوانید بر ما واجب است که شما را وجود معقول ولایق اتحاد آدمیت بدانیم ،

شما معنی اتحاد ما را خواه بفهمید خواه نفهمید ما از حالا مخلص و مدد و همدست صدیق شما هستیم ، ازین ساعت خیر شما خیر ما و دشمن شما دشمن ما خواهد بود .

درین صفحات بهر شهری که وارد بشوید حمی از اخوان ما را حاضر خدمت خواهید یافت ، حجت اخوت شما همین لایحه خواهد بود ، و اگر این لایحه در رس حاضر نباشد کافی است که بگوئید - من آدم هستم - بمجرد شنیدن این کلمه شما را آدم خواهند شناخت ، و مادام که

از شما خلاف انصابت حرکتی بروز نکرده آن محبت و جوانمردی که بخاطر برسد در حق شما به نول خواهند داشت .

بمبادا ز روی غرور خود را ازین قسم معاونت جماعت مستغنی بشمارید ، شما شخصاً هر چند معقول و از استحکام مقام خود هر قدر مطمئن باشید بزمکن است بلکه از احتمالات یومیه است که فرد شما را بی جهت بگیرند حبس و زنجیر و گرفتار آید عقوبت نمایند . در میان جنان گرفتاری با این حالت تفریاتی چه میکنند و چه میشوند ، ما اگر بفضل الهی داری این حجت اخوت به دست در هر صورت این ضمایان قوی را خواهید داشت ، که جمعی از کابر قدیم ، و گروهی از برادران جو مردم هم بشکوه محبت جماعت ، هم باقتضای حفظ دینت شخص خود ضامراً و بضماً متوجه حالت شما و در تدبیر نجات شما خواهند بود .

لازم نیست از حالا بگوئیم در بعضی مواقع خاص

دست بامت ما قادر چه نوع کرامتها خواهد بود ،
 آنچه و . . . و از رسوم عادیه ماست اینست که از
 امروز دنیا ، در چو وقت دایره زندگی خود را از
 تأثیر حصه خالی نخواهد یافت . هر وقت
 ناخوش شد به محبت بر درانه از شما عبادت خواهیم
 کرد . در هر جا حفظ الغیب شما را بر عهده خود
 واجب خواهیم دانست . در غرت شما را
 تنها و بی خیر نخواهیم گذاشت ، و اگر
 خدای نخواستہ در جایی گرفتار باشید بهیال
 و کسان شما بقدر قوه امداد و اطلاعات
 خواهیم رسانید ، خلاصه بعد ازین وجود شما
 جزو وجود ما خواهد بود . و در هر حال هر محبت
 و انسانیت که در قوه بشری باشد از راههاییکه هیچ
 منتظر نیسنید بشما خواهد رسید .

نکته که قطعاً اسباب مزید تعجب شما خواهد
 بود اینستکه در عوض هیچ قسم محبت و جانفستانی
 از برای شما هرگز هیچ زحمت و مسراتی نخواهیم

داشت ، توقع ما فقط این خواهد بود که شما
 و منی در قسم همدستی جماعت ما را بقدره معقوان
 هم جنس خود بفهمید و بقدریکه مهمل دارید موافق
 سنیقه خود مقوی این اتحاد بشوید .

و اگر فوراً برخلاف امید ما قدر این اتفاق
 ملی را ندانید چندان ضرر نکرده ایم زیرا که در
 مقابل غنات یا منفرد بقین است که فهمید نفر دیگر غبن
 ما را به صحت تلافی خواهد کرد ، و حال آنکه
 با آن ذوق و جوش بضی که این اوقات کل اهل
 ایران به هرجان آورده اند ، نیست که انزال
 شما شخصاً منتحب بشوند از روش ایم خارج
 و در میان این تلاطم افکار عامه بی قید و بی حس
 بنشینند . شما هر قدر هم بخوهد خود را بی
 ذوق و حیات بسازید ، از قطعاً هر دقیقه در قاب
 حرد ناله میکنید - که این زندگی مازندگی
 نیست و ز برای نجات این ملت مستمند باید حکماً
 کاری کرد - و اینک بهمه جوش ضیع خارج

ازین سلسلهٔ اتفاق چه میتوانید بکنید بجز اینکه
بر مظلومی خود و بر خاکساری ملت اشک بیاصل
بریزید .

آنچه اجداد ما در ظلمت تفاق گریه کردند بس
است حال وقت بیداری و عهد اتحاد است ، و چه
اتحادی سهل تر و مبارک تر ازین اتحاد حاضر که
در میان اخوان و هموطن و همدین و همزبان و همدرد
منعقد شده است .

اتحاد ما در عین سادگی جامع جمیع آن آرزو
هاست که شما در این مدت در فاب خود پرورش
داده اید ، در دایرهٔ اتحاد ما هیچ حرف و
حرکتی نخواهد یافت که مطابق اصول شریعت
خدا و متضمن ترقی ملت نباشد ، مقصود ما
، اعمال ما همه آشکار ، اقوال ما همه خیر بی
انسان .

اگر شما بدبختانه برخلاف مأمول ما از ادراک
صفای این اتحاد عاجز هستید پس این لایحه را زود

پاره بکنند و دیگر اسم آدمیت را هیچ بزین
نیارید . و لیکن اگر بیاری بخت بلند و بتوفیق
سبحان قادر خود را قبل شرف آدمیت می بندد
و اگر واقعاً آدم هستد پس نترست است سعی
نماید که در عرصه آدمیت وجود خود را بکلی
بیمصرف نگذارد .

شما در هر مذهب که بپنددیند بدون زحمت
نسبت بین جماعت مصدر هزار گونه خدمت بسوید
، و زهم - نقار خدمت آنست که آتینان و مغولین
ضرف خود را بر اسم امت در این سلسله مودت
بحود شریک و هم عهد و هم قسم بسازید .

بنی بیکر مهر دوستی که عزیز تر از وندارید
نسن بر هر دو گر لاره شود که نسخه هم بند و ستان
دیگر بر سبید هر قدر بخوانید نرسیده نخواهد
تند . چه احتیاج به تفصیل که هر قدر بر اعتبار
و بر قدرت این جماعت بیفزاید بر اعتبار و بر قدرت
شخص خود افزوده آید .

مبادا از استمداد اطرائیه‌های خود زود مأیوس
 بشوید ، جوهر ذاتی این قوم را قابل هر قسم
 کرامت بدانید ، نیکان و جوانمردان طبقات را
 يك بيك پیدا نمائید و از برای ظهور جاذبه اتحاد
 همین قدر مواظب بشید که افراد ایشان را بقدر
 امکان بعمم بیستر مربوط و جمع نگاه بدارید .
 اولیا و افاضای این جماعت ربانی چنانکه خواهید
 دید عموماً از علمای اسلام منتخب شده اند ،
 در تکریم و جلب توجه ایشان باید آتی غفلت نکنید
 نور ارشاد و جوش غیرت ایشان امروز بگانه
 امید نجات این ملک است .
 مهم دیگر که باید مخصوصاً در نظر داشت فقره
 مخالفین آدمیت است ؛ بعضی ازین مخالفین بحکم
 يك حماقت ذاتی آشکارا و فهمیده از ما بدمیگویند
 ، باین گوساله های فلك زده هیچ اعتنائی نباید
 کرد ، بعضی دیگر بقضای يك خیانت بی درمان
 دشمن هرا اتفاق و از برای خرابی هر بنای خیر حاضر

هر نوع پیدایی هستند . باید باین جنس مکروه
 که جنازه ایران شده اند حای کرد که تکلیف هستی
 خود را در هر تاریکی که مخفی بدارند ممکن نیست
 که شناخت قصد ایشان در نظر معرفت آدمیت
 نیویسده و بی جزا بماند چنانکه بهر مجمع مودت
 که وارد بشوید خواهید بخواهید دید که غیرت اخوان
 ماسم و رسم این مذمقین سپاه روز کار را تا بچه درجه
 مدفون این دنیا ساخته است ، انصاف شما
 نیز البته بر شما واجب خواهد ساخت که شما هم
 بهر مردنگی که از برای شما میسر شود سلسله
 احوت ما را از شر این قبیل جانوران ملذون جدا
 محفوظ بدارید .

و خبائر نگیند که این قسم خدمت شما در نظر
 حیات مجهول خواهد ماند ، سلسله ما از مشرق
 تا مغرب همه چشم و گوشت است هر محبت و اعانتی
 که از شما ظاهر بسود محال است که صد مقابل
 آن بخوبی که هیچ بخاطر شما نمی رسد در حق شما

ظاهر بود ، و گر هم با تمرص امر در از حق
 شناسی این حزب الله هیچ فایده نبرید در روز
 حساب در درگاه حق لامحاله این سر بلندی را
 خواهد دست که در دنیا وجود بیصرف نبودداید
 ، پس ی پر در مکرم ، در این دقیقه مهم
 که شاید ز برای شما بتادی يك عمر دیگر بتد
 این ابلاغ روح جماعت ما را بگوس هوش بشنوید .
 معنی هستی منحصر بین تریکی حالت حاله
 خود ندید .

قدرت طی و معجزات عالم انسانی هزار مرتبه
 فوق جمیع تنسورت سب ، دنیا و ایران را
 خای ندانید ، و اگر صاب زندگی هستبد
 زندگی جمعی را از باص و از قدرت جماعت
 منتظر بشید (نوبیل قرن چهاردهم هجری)

• توفیق امانت

• جزو اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

• جناب آدم

پریستانی امور ، تعدیات دیوان ، ویرانی
 مانگ ، فلاکت ملت ، کز و کجا پیش ازین
 بودد است ؟ !

چشم و گوشت خوله را هر قدر بپوشانید محال
 است که بر حال این مان ترحم نکنند .

• واپسکن از ترحم ساک چه حاصل

دو مہار چنین مصائب عامہ ترحم مثل جناب شما
 اسخاص چرا باید تا آخر بی اثر و بی اثر بماند .

• نظر مائید - بآنهائی چه میتوان کرد

• اولاً سمانها بنسندید

توفیق امانت ۶۶ جزو اول

نایباً اگر هم تنها باشد باز فریضه آدمیت شما اینست
که بتنهائی بمقام کار بر آید .

کار و مقام جناب شما مشخص است .

شما باستحقاق فضایل خود و بحکم انتخاب جماعت
امین آدمیت نصب شده اید .

از ترتیب این سلسله شریف و از مقاصد عالیّه

این حزب الله اطلاع کافی نازید .

از روی تجربیات تاریخ و بحکم اصول شریعت

غیرا خوب میدانید که زندگی و ترقی هیچ ملت

هرگز ممکن نبوده مگر با اتفاق ، و اتفاق، ملت

در هیچ عصر صورت بگیرد مگر بترتیب

جوامع .

*

ترتیب جوامع اول شرط ظهور قدرت ملت

است .

قصر زندگی يك ملت هرگز ساخته نخواهد شد

مگر بر ارکان جوامع .

لذا از برای ارباب هم ، از برای جویندگان
فلاح ، از برای آن ارواح مکرم که به همت
يك آرزومند احبای این ملت هستند اقدام خدمات
اینست که درین ملك بانی جامع بتوند ،
عقل کدام مؤمن ، قلب کدام محسن در مقابل
سعادت چنان خدمت میتواند یحس و بیکار
ننهند .

در ایضای این مأموریت مقدس از قدرت خود
هیچ تردیدی نداشته باشید .

❦ و الذین جاهدا و فینا انهدینهم سبانا ❦
❦ وان الله یمنع المحسنین . ❦

*

علاوه بر هر قسم . بیدات روحانی در عالم
ظاهر نیز به عموم جوامع دستور العمل مؤکد
رسیده که در تقویت و جود شریف بذل هر
نوع همت را بر خود واجب بدانند .
با چنان توجهات ظاهر و باطن و با آن انوار

توفیق امان ۶۸ جزو اول

ازنی که مرکوز قلوب پاکت کدام خدمت است
که در راه فلاح از بری يك عنزم مقدس آسان
نشود .

*

در هر مقامی که باشید باندك اهتمام میتوانید
جعی از آشنایان و قوام و همقواین را بر دور خود
جمع نمائید و موافق اصول آدمیت يك جامع
معتبر تربیب بدهید (و انذر عشیرتک
الاقربین)

با چنان مقدمه سهل ، با تکثیر و ارتباط
جوامع کدام نصرت است که هوش و درایت
عالی نتواند از حالا تصور نماید .

*

شرط نصرت برای آن و جود فرزانه این
خواهد بود که در ابتدای عمل حواس خود را
در تفرعات جزئی متفرق نفرمائید ، جمیع
آن دقایق که بذهن شریف میرسد در وقت خود

تکافئه و بهره‌ر خواهد شد .

کار امروز فقط و فقط اینست که آدم‌بیدا بکنند

، آدم جمع نمایند و جامع تریب بدهند .

درایت دانا خوب میدانند مطلب را ا کجا

باید شروع نماید .

استبلای ضم چنانکه مشهود علم عالی است روح

بپنش را درین ملك خفه کرده است .

ذصیان حقوق ملت اهل این خاک را به تحمل

هرفوع ذات اسیری بطوری عادت داده‌اند که

این بیچاره‌ها تصور يك وضع دیگر را خارج از

ممکنات میدانند .

باید اول برفع این غملت شوم کوشید .

باید عقول مستعد را بتدریج بیدار و ملتعت

این حقیقت ساخت که خدای عادل این ملت را

از برای این درینى مزارت نیافریده ست ، و

رحمت الهی علاوه بر نویدهای عقبای در همین دنیا

توفیق امانت ۷۰ جزو اول

نیز نعمات وافر حق آدیشان قرار داده که
ظالمان ملک همرا یا مال اغراض خود ساخته اند
، در شرح مصائب زمان این نکته را باید ذہنی
مردم ساخت که دفع همه این مصائب در دست
خود ملت است و ظهور قدرت ملت ممکن نیست
مگر با اتفاق ملت .

باید در هر گوشه ، در هر مجلس ، بر سر
هر منبر بهر زبان بمردم حای کرد که امروز اتفاق
ملت شرط ناگریز بقای اسلام و اولین فریضه
حق پرستی شده است و آن نامسلمان که در
میان این طوفان بلایای ملی از اتفاق ملت خارج
بماند دشمن اسلام منکر خدا و کورترین حیوان
دنیاست .

*

اگر حقایق این مطالب را آنطوریکه باید بیان
بفرمائید ممکن نیست که قلوب پاک و اصحاب نمود
الفوفی را طالب چنان اتفاق نشوند .

هر وقت و هر جا این نوع اشخاص مستعد پیدا کردید قبول آنها به این دایره اخوان الصفا موقوف به صواب دید جناب شما خواهد بود ، بدیهی است که تا ارعمتولیت و از صفات مردانگی شخص درست مطمئن نشوید هیچیک از ابواب معارف آدهت را بر روی او نخواهد گشود .

*

صفات لازمه آدهت همان است که مکرر بیان

شده .

آدم باید متدین ، طالب علم ، منکر ظلم ، مستحفظ قانون ، مروج آدهت و آرزو مند جمیع ترقیات دنیا باشد .

آدم باید معنی اتفاق را به نحوی فهمیده باشد که در تقویت این اتحاد و در معاونت اخوان آدهت از هیچ قسم فداکاری مضایقه نداشته باشد .

*

رسم اعانت در آئین این جماعت بر سه قسم است .

توفیق امانت ۷۲ جرو اول

• امانت عقلی

• امانت مالی

• امانت بدی

آدم شایسته آنست که بهر يك از این سه طریق
معین آدهیت باشد •

کسیکه به هیچیک از این سه طریق آدهیت
خدمت نکند وجودش بیهوده و از حوزه آدهیت
خارج است •

*

در مراسم معاونت و همچنین در کل آئین
آدهیت جرأت بهنای جمیع صفات مرد زندگی است •
جرأت اولین مستحفظ حقوق آدم و آخرین
پناه مظلوم است •

بدون جرأت نه زندگی هست نه آدهیت نه
جماعت و نه اسلام •

در فصایل عالم گیر ائمه اطهار سرمشقی که
از برای هدایت امت پیش از همه روشن می بینیم

توفیق امانت ۷۳ جزو اول

همان آتش شجاعت ایشان است ، این آتش آسمانی را که ضامنان ما کس میخوانند در قلب این امت خدا بکلی خاموش بکنند باید بهین انوار آدمیت دوباره درین ملک مشتعل ساخت .

*

شرف آدمیت توفیق آسمانی است .
آدم باید این شرافت ذاتی خود را بدرستی
بتناسد .

آدم باید از آدمیت خود همه جا فخر بکند .
کسیکه از آدمیت خود بترسد نه آدم است نه
قابل آدمیت .

آدم باید در اول ورود خود بدایره اخوان
الصنا صدق نیت خود را در حضور امین بقبند
ببین تعهد نماید .

کسی که در قلب خود نور آدمیت حس نمیکند
باید آسکارا بگوید ، من آدم نیستم .

اما بعد از آنکه خود را آدم شناخت و آدمیت خود را خواه در نماز خواه در موقع دیگر بشهادت - الله اکبر - تصدیق کرد اگر نسبت به آدمیت عباد بالله مرتکب خیانت بشود اسم آن زندق و وجود آن دشمن آسایش عالم را باید هرچه زودتر از صفحه آدمیت محو کرد .

*

خارج از چنان حیوانات نادر در این عهد سوم يك جنس دیگر دین و ایمان و ناموس خود را بطمع مواجب موهوم تسلیم رؤسای ظلم سادتمه دنائت هتی خود را آت هر قسم اذیت خلاق و مداح هر نوع رذالت دیوان قرار داده اند .
 این جنس مکروه را باید ازین سلسله غیرت بروربکلی بری نگاه داشت ، فقط از روی رحم در مواقع مناسب باید ایسان را با لایمت ملتتمت ساخت که آن قسم ظلم پرستی چقدر مفایر روح اسلام و تا بچه درجه منافی مصلحت خود ایسانست .

سهو اصلی این بد بختها اینست که شرف زندگی را منحصر باین کتافتهای مناصب دیوان میدانند ، هیچ نمی بینند که خارج از این نکبتهای اسیری در دنیا چه آسایش و چه نعمتهای دیگر هست ، هیچ خبر ندارند که علاوه بر ترقیات حالیه دنیا اولیای اسلام از برای سعادت آینده بنی آدم چه بیهی معظم داده اند .

از نعمات واز شوکت ان دوات حقه که محل امید جمیع علمای اسلام است بکلی غافل هستند . باید حواس ایسان را بقدر قوه بر سر این مهم اکبر جمع کرد .

باید بهر طریق، که ممکن شود بعموم مردم حالی کرد که آسایش و ترقی و سعادت دنیا و آخرت موقوف بظهور دوات حقه است .

و اکنون در ضمن کشف این معنی باید این حقیقت را درست خاطر نشان کرد که هیچ یک از نعمات دوات حقه هرگز خود بخود بروز

توفیق امانت ۷۶ جزو اول

نخواهد کرد .

و ظهور این اساس رحمانی باقتضای حکمت بانگه
حکما نچر منوط خواهد بود به مساعی و استحقاق
عامه مسلمین .

یقین است که جمعی از بیخبران سؤال خواهند
کرد که دولت حقه یعنی چه .

جواب و شرح این مسئله مستقیماً راجع به معرفت
علمای اسلام است .

علمای اسلام خدام مخصوص حق و محرمان
اسرار سبحانی هستند .

کابرد خزاین معرفت در دست مبارک ایتناست ،
لذا در کشف حقایق عالم اصل معنی را باید همپنسه
ار انوار هدایت ایشان بنخواهید .

آنچه ازین مسئله دولت حقه معلوم دنیاست و
آنچه میتوان همه جا تصریح کرد اینست که
مکنونات احکام شریعت و روح تاریخ عالم از اول

توسیع منت ۹۶۲ جروئی

خلفت شما چه متبزی نیستند

چه فرصت و چه مسأله نیست که الان در
درای شما پیدا نباشد .

مانع حسرت که از امروز به وسطه همین ترتیب
حیو مع یک عمارت می بریانند بیرون ساه
دره نجات ملی معنی و قیود وجود خبر و تالیسی
در حه شرفت حرمت مرتجع بسازد .

و برای یک حقیقت یک زسری یک ذب
و کرم چه متخاری ، چه توان ، چه سعادت
بالا تر از آن که بگوید دلاوری یک حالت مصوم
اسماء نفضل الهی سهند .

و اگر امروز در خن و صدمه شریف عتی
بخود راه بدهد شد جوب حرر منتقم
چه خواهد گفت .

عقلت دیگران که یک فرجه عدت
را خواهد پوشاند .

ایها بدین آفتو عالمکم نسیمه دایمیرا در ص

توفیق ملت ۴۸ جزو ثانی

اذا هدیتم ان به مرجعکم جمعہ پہنچتے ہیں یا کہنتم
(معلوم)

درحکم مجلس سماوی حضور نایں پیام آخر
وداع مہیاہم .

وقدع ان محاسن و سہاں تھی یہ

سر امن امانت را محترمہ بدارید .

و زری ابرازہائی آن و حیرت شریف ہمین

قدر و بیدارک روح مت جدا . توجہ اقدامات

سما و قدرت پروردگار عالم صامن مردنکی سہاست .

(ببارک تہندی بیدارک و ہر عی کل شی

ہمیر) اوایل ورا چہاں ہمہ ہی

الذہبی

حاحہ و ص ہمدانہ طہرانی مشہور بہ [کاوہ]

محس اتاعہ آثار حاحہ جہاں اشرف پرنس ملکم

حاحہ نظام لدولہ و خدمت بہ وزندان یراں این

رسائل ربیعہ را جمع رسنید (۱۰ ص ۱۳۲۶)

